

# دهه اول محرم الحرام

## شرح حدیث جابر

### جلسه دهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۱/۰۹ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۱/۰۵/۱۶ هجری شمسی

«أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَتَبِعَةَ الْعَالَمِ

هادي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، اِبَا الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

«وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِمَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ مِنْ مَاتَ فَاسْتَرَاحَ بِمَيِّتٍ، إِنَّمَا الْمَيِّتُ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ (۱)».

روز تاسوعا و ایام حزن خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام)، روز قمر بنی هاشم (علیه السلام)، خداوند ان شاء الله به لطف و عنایت این جوان صحنه کربلا، جوانان ما را از گزند بلیات آخر الزمان مصون و محفوظ بدارد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

ما از محضر کتاب و سنت آموزه‌ها و مطالب فراوانی استفاده می‌کنیم، یکی از مطالبی که از کتاب و سنت استفاده می‌شود، این است که ما در عالم در این جهان دو گونه مرده داریم، مردگان ساکن و ساکت و مردگان متحرک. همه ما یک عمر طبیعی داریم یا به اجل عادی یا به شهادت، ان شاء الله روزی باید سر به تیره تراب فرو ببریم.

اما در کنار این مردگانی که در قبرستان‌ها و گورستان‌ها خوابیده‌اند دین معتقد است بسیاری از انسان‌ها که در حال فعالیت و تلاشند، این‌ها مرده‌های متحرکند، زنده نیستند. چطور یک ربات نفس ندارد، جان ندارد، زنده نیست، گرچه فعالیت دارد. یک سری انسان‌ها ربات‌گونه زندگی می‌کنند، زنده نیستند، مرده هستند. با یک نگاه عمیق اگر برگردیم به عاشورای سال ۶۱ هجری، بعد از هزار و اندی سال بنگریم، در این جبهه حسینی و یزیدی، این طرف قلبی انسان‌ها زنده به معنای واقعی کلمه و آن طرف سی هزار انسان مرده به معنای واقعی کلمه (هستند).

روایتی که خواندم از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، مرحوم شیخ طوسی در امالی، صفحه ۳۱۰ روایت را نقل کرده‌اند. روایت این است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَيْسَ مِنْ مَاتَ فَاسْتَرَاحَ بِمَيِّتٍ، إِنَّمَا الْمَيِّتُ

مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»، کسی که مرد و دستش از این دنیا کوتاه شد این مرده نیست، این تازه زنده می‌شود، چرا؟

چون در روایات دیگری پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «التَّائِسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا (۲)»، مردم خوابند، وقتی می‌میرند تازه زنده می‌شوند، تازه ادراک حقیقی‌اش جلوه می‌کند.

پس کسی که مرد، سر به تیره تراب فرو برد و در سرازیری گور قرار گرفت، این مرده نیست، تازه زنده می‌شود.

«إِنَّمَا الْمَيِّتُ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ (۳)»، مرده کسی است که در عین زنده بودن شغل دارد، زن دارد، بچه دارد، ماشین دارد، خانه دارد، فامیل دارد، برو، بیا، بگیر، ببند، اما مرده است. میت الاحیاء، این کدی که در سخن رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آمد، باعث شد اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دنبال کنند و مصادیق مردگان متحرک را برای ما تبیین کنند. اولین مصداق در کلام علی بن ابی طالب

(علیه السلام)، روحی له الفداء که فرمود: «الْجَاهِلُ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»، یا «الْجَاهِلُ مَيِّتٌ وَإِنْ كَانَ حَيًّا (۴)»، انسانی

که جاهل است، انسانی که وجودش را جهالت گرفته است و وجود او را جهالت پوشانده است، این انسان گرچه به ظاهر زنده باشد، اما مرده است، چرا؟

چون حقیقت جان من با علم و دانش روزی می‌خورد.

هر موجودی نوعی روزی دارد، حیوانات بعضی گیاه‌خوار هستند، بعضی گوشت‌خوار هستند، هر موجودی یک جور روزی دارد. روزی من به عنوان حیوان همین است که سایر حیوانات هم می‌خورند، گوشت است، نباتات است، برنج است و غلات است، لذا خداوند متعال در یک تعبیر شیرینی که خیلی خیلی برای آن‌هایی که عربی می‌فهمند شیرین است، به ما فرمود: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ»<sup>۵</sup>، بخور به غلامت هم بده بخورد، بخور به گاوتم هم بده بخورد، یعنی غذایی که تو و گاوتم، تو و الاغتم، تو و اسبتم در آن شریک هستید، این غذای انسانی نیست. آهو را بشر صید می‌کند، کباب می‌کند و می‌خورد، جناب شیر و پلنگ، کباب نکرده، خام‌خام می‌خورد. هر دو آهوخوریم، ما با یکسری تشریفات او بدون تشریفات، غذای من و شیر و گرگ و پلنگ در این بخش شد یکی. فرمود: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ»، بدهید چهارپایان شما هم بچرند، غذای خاص من به عنوان انسان علم است، دانش است، فهم است، شعور است. اگر کسی غذا برایش نرسید می‌میرد، چنانچه اگر غذای جسم من به من نرسد، جسم من می‌میرد، از گرسنگی تلف می‌شود.

فرمود: «الْجَاهِلُ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»، یک انسان جاهل، یک انسان نادان، یک انسانی که با علم و دانش واقعی سروکار ندارد، او مرده‌ای است بین زنده‌ها. قبلاً هم گفته‌ام، واژگان در قاموس دین معنایش با دیکشنری متفاوت است، با کتاب لغت متفاوت است. مثلاً در هویت علم از دیدگاه قرآن، خشیت از خدا نهفته است، اگر دانشی خشیت از خدا را به دنبال نداشته باشد، فیزیک باشد، شیمی باشد، بالاتر، علوم انسانی باشد، بالاتر، علوم حوزوی باشد، بالاتر، علم عرفان باشد، عین جهل است، علم باید خدا ترسی به دنبال بیاورد. آیه‌اش را همه عمدتاً حفظ هستید «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۶</sup>، عالم کسی است که اهل خشیت الهی است و لذا شما در تعقیبات نماز دست‌هایت را بلند می‌کنی به طرف خدا و می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»<sup>۷</sup>، خدایا از علمی که فایده ندارد من به تو پناه می‌برم، حالا بنده بنشینم هزار تا آدرس سایت‌های ناهنجار جنسی را حفظ کنم، آن هم دانشی است ولی از این دانش باید به خدا پناه برد. فرمود انسانی که جاهل است، نادان است، این مرده‌ای است در میان زندگان.

مورد دوم باز امیرالمومنین (علیه السلام)، در غرر حدیث ۲۱۰۴ فرمودند: «الْكَذَّابُ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ، فَإِنَّ فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيِّتِ الثَّقَةِ بِهِ، فَإِذَا لَمْ يُوَثَّقْ بِكَلَامِهِ بَطَلَتْ حَيَاتُهُ»<sup>۸</sup>، فرمود انسان دروغ‌گو، انسان کذاب، یک انسان مرده است، فرقی با مرده ندارد، چرا؟

چون انسان زنده انسانی است که بشود با او تعامل کرد، بشود روی شخصیتش حساب کرد، بشود روی حرفش حساب کرد، اگر شد چوپان دروغ‌گو، کسی او را آدم حساب نمی‌کند، اگر شد یک انسان لاف‌زن، یک انسان کذاب، فرمود: «هُوَ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ الْكَذَّابُ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ»، آدم دروغ‌گو و آدم مرده یکسان است، چرا؟

چون فضیلت یک انسان حی «الثقة به»، بشود به او اطمینان کنی. اگر یک نفر قولش قول نیست، حرفش حرف نیست، سخنش سخن واقعی نیست، اهل دروغ است و کذب و ریب، این یک انسان مرده است. عزیزان من بدترین دروغ، دروغ به خود است. ببینید وجدان محکمه‌ای است که قاضی نمی‌خواهد. گفت پیش قاضی و ملقبازی، نمی‌شود. من در خلوت خودم می‌دانم چه کاره‌ام. عالمی از من تعریف و تمجید کند، اگر به خودم دروغ گفتم، چه می‌شود؟

یک واژه‌ای در قرآن داریم، خیلی این واژه شیرین است و در مکاتب تربیتی با تمام رشدی که کرده است ما این واژه را هنوز نداریم.

ببینید یک موقع من مالم را از دست می‌دهم، یک موقع زلم را از دست می‌دهم، یک شیادی پیدا می‌شود در فضای مجازی با ناموس من ارتباط می‌گیرد، آن‌هم حماقت می‌کند، نمی‌دانم چرا این خانم دارد بدقلقی می‌کند، یا چرا این شوهر دارد بدقلقی می‌کند.

بحث، بحث ناموس دزدی است، ناموس طرف را می‌دزدند، یک موقع بچه من را می‌دزدند، یک موقع دل من را می‌دزدند. قرآن می‌گوید گاهی انسان‌ها خودشان را می‌دزدند، خودزیانی، خودش را از دست می‌دهد، «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»<sup>۹</sup>، می‌شود پوچ، می‌شود هیچ، می‌شود رذل، می‌شود بی‌هویت، «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»<sup>۹</sup>، چرا؟ چون به خودش دروغ گفته است. چون واقعیات حقیقت و هویت خودش را نخواسته است بپذیرد. بدترین نوع دروغ، دروغ به خود است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود که انسان کذاب مرده‌ای است متحرک، او را زنده به حساب نیاورید. سوم، مناسب ایام ما هم هست، باز امام علی (علیه السلام) در تفسیر کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود مرده کسی نیست که در گورستان خوابیده است، مرده آن است که متحرک است و مرده است. فرمود: «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بَقْلِهِ وَوَدَّهِ وَلِسَانَهُ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»<sup>۱۰</sup>، اگر کسی نهی از منکر نداشته باشد، در هر سه مرتبه، نهی از منکر سه مرتبه دارد، مرتبه اول امکان انکار قلبی است. دیدید خانم هفت قلم آرایش کرده، آمده بیرون، این دل درد می‌گیرد، دیدید یک دفعه اعلام کردند مشروب تقلبی در شیراز توزیع شده است، ۲۶ نفر مردند، ۳۶ نفر فلج شدند، ۸ نفر کور شدند. قلبت درد می‌گیرد.

دیدید جوان برومندی دارد با ناموس مردم چت می‌کند، قلبت درد می‌گیرد، به این می‌گوییم انکار قلبی، این پایین‌ترین درجه است که اگر این نباشد یعنی این هم از دست بدهیم، علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود که تو مرده متحرکی، زنده نیستی. مرحله دوم اینکه با زبان نهی از منکر کنیم، مرحله سوم اینکه اقدام عملی کنیم، «بَيِّدْهُ»، جلوگیری کنیم، خب رقیق‌ترینش هم اولی است، که از بد بدت بیاید، از منکر بدت بیاید، از زشت بدت بیاید، اذیت شوی.

مقام معظم رهبری فرمودند من قلبم درد می‌گیرد وقتی می‌شنوم برخی از شوهران، همسران، خجالت زن و بچه خود را می‌کشند در مسائل اقتصادی، باید قلب درد بگیرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند که اگر کسی هر سه مرتبه نهی از منکر را ترک کرد، نه اقدام عملی دارد، نه تذکر لسانی دارد، نه قلبش درد می‌گیرد، ناراحت می‌شود.

«فَذَاكَ هُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»، این میتی است دارد بین احیاء راه می‌رود، چرا؟ مشخص است. انسان در ارتباط و مؤانست و ترابط با دیگران انسان است. انسانی که عالم را آب ببرد او را خواب می‌برد ککش نگزد، این آدم نیست.

#### بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار، حالا این عضو آن بچه‌هایی هستند که روزانه دارند در غزه با بمب‌های اسرائیلی تکه‌تکه می‌شوند، عکس‌هایشان در فضای مجازی هست. ده‌دوازده‌تای این‌ها در یک جایی جمع شده بودند، اشک و آه و ناله و ترس داشتند. من این صحنه را ببینم ککم نگزد، انسان نیستم. آن‌هایی که عصر عاشورا حمله کردند به زن و بچه، آتش زدند خیمه‌ها را، دنبال بچه‌های سیدالشهداء (علیه السلام) کردند برای گوشواره، انگو، زنده نیستند، مرده هستند، این دلش سنگ است، از سنگ بدتر. قرآن فرمود این دل از سنگ بدتر است.

«إِنَّ مِنْهَا لَمَاءً يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ»<sup>۱۱</sup>، گاهی سنگ می‌ترکد آب از آن بیرون می‌آید. این دل هیچ رحم و مروتی ندارد.

فرمود کسی که ترک کند نهی از منکر را، هر سه مرحله آن را، اگر آن مرحله آخر باشد، بازهم این زنده است، مرده نیست، مریض احوال است. ولی لااقل دلش درد بگیرد. مرحوم آیت‌الله بروجردی گاهی یک هفته درسش تعطیل می‌شد. درس خارج مجتهدپرور است که امثال مرحوم امام و آیت‌الله گلپایگانی شرکت می‌کردند، بزرگان آن‌جا تربیت شدند. یک هفته درس تعطیل (بود).

می‌پرسیدند چه شد، آقای بروجردی مریض است؟

می‌گفتند نه، خبر به آقا رسیده است در فلان شهر ایران یک جلسه‌ای نظام طاغوت شاه برگزار کرده است، مثلاً دختر و پسرها با هم رقصیدند. خبر به آقای بروجردی می‌رسید از غصه یک هفته در بستر می‌افتاد. بارک‌الله، این انسان است که زنده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاد، خطبه خواند، اشک ریخت، گریه کرد. فرمود من شنیدم در سرحدات دولت اسلام، لشکر معاویه حمله کرده است، به خانه‌ای رفته است، خلخال از پای یک دختر ذمیه درآورده، دختر ذمیه یعنی چه؟

یعنی بابایش یهودی است، بابایش نصرانی است ولی دارد مالیات می‌دهد، باید حکومت اسلام از او دفاع کند. یک خلخال از پای یک دختر ذمیه لشکر معاویه درآورده بود، علی بن ابی طالب (علیه السلام) به پهنای صورت اشک می‌ریخت.

فرمود اگر مسلمانی از غصه این غم دق کند پیش من ملول نیست، مایه ملالت نیست. علی (علیه السلام) زنده است، جان زنده است، قلب زنده است، من اگر بشنوم هیچ تغییر و تاثیری در من ایجاد نکند، فرمود: «فَذَاكَ

هُومَيَّتْ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ». چهارم، رسول گرامی اسلام به نقل امام باقر (علیه السلام) فرمود: «أَرْبَعٌ يُمْتَنُ الْقَلْبُ»، چهارتا کار که دل را می‌میمیراند، قلب در اصطلاح قرآن یعنی نفس ناطقه، یعنی جان من، چرا؟ چون من به قرآن که مراجعه می‌کنم، می‌بینم در قرآن سه چیز به قلب نسبت داده شده است، دانش، کنش، گرایش. فیلسوف می‌گوید چیزی که می‌فهمد، کار انجام می‌دهد و گرایش و عاطفه و احساس دارد. این یعنی جان آدم، یعنی نفس ناطقه، یعنی حقیقت من، قلب در اصطلاح قرآن یعنی جان آدمی.

پیغمبر فرمود چهار چیز قلب را می‌میراند. حالا یکی از آن مورد بحث ما است ولی من از باب تکمیل روایت همه را بخوانم. یک «الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ»، گناه و گناه، گناه می‌کنم، عاشورا می‌آیم زیر علم امام حسین (علیه السلام)، می‌گویم یا ابا عبدالله کمکم کن، به خدا می‌گویم «الهِى بِالْحُسَيْنِ الْهِى الْعَفْوُ»، پاک می‌کنم. یک موقع نه، گناه، گناه و گناه. تعبیر روایات این است اولین گناه را کردی، روی قلبت یک نقطه می‌نشیند، خاکستری کوچک، گناه دوم، دو کار می‌شود، این نقطه پررنگ‌تر می‌شود، بزرگ‌تر می‌شود. گناه سوم، پررنگ‌تر و بزرگ‌تر، گناه چهارم یواش یواش همه دل را می‌گیرد. چه می‌شود؟

جبرئیل نازل شود مطلبی بگوید دیگر قبول نمی‌کند. من یک موقع فکر می‌کردم سر مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) بعد از شهادت نقش آفرینی می‌کرد، قرآن خوانده است، حرف زده است، احتجاج کرده است، خنده کرده است، گریه کرده است. صدها نفر دیدند دارد در شهر شام این سر با نیزه می‌گرد. یک دفعه صدا بلند می‌شود

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكَوَأَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۚ» خب این معجزه است، می‌بیند، اثر نمی‌کند، چرا؟

چون دل «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ ۗ» دل اگر مهر شد دیگر باز نمی‌شود.

فرمود «الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ»، گناه روی گناه دل را می‌میراند (مورد اول عرض شد).

«وَكَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ ۙ» اگر انسان زیاد با زن‌ها، با خانم‌ها، با جنس مخالف بماند و بگوید و بشنود ولو حلال، لازم نیست حرام باشد، آرام آرام می‌میرد، شهوت بر انسان غالب می‌شود.

سوم، «وَمُمَارَاةُ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَيَقُولُ وَلَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا»، یکی به دو کردن، مجادله کردن، مدام صحبت کردن با یک انسان نفهم که هر چه بخواهی بفهمد، نمی‌فهمد، جدال حرام است، ممارات جایز نیست. گاهی وقت‌ها یک نفر نمی‌خواهد بفهمد، حرف مشهور چیست؟

می‌گوید آدمی که خواب است، یک سرفه کنی می‌پرد بالا، آدمی که خودش را به خواب زده است، برو بیدارش کن.

من بچه بودم، مسئول نان گرفتن بودم، هوا سرد، الان برکت رفته است، ما قدیم گاهی وقت‌ها از بالا پشت بام که برف‌ها را می‌ریختیم وسط کوچه، نمی‌شد از این طرف برف آن طرف برف را ببینی، گاهی برف می‌آمد تا پشت بام، این قدر بارش برف بود. حالا در این فضا، خواب ناز صبحگاهی، پدرمان گفت علی نان، ما نشنیدیم اصلاً، علی نان، می‌فهمیدیم ها، ولی هوا سرد بود زورمان می‌آمد، تا بالاخره کار به مشت و لگد و این‌ها نمی‌کشید نان خبری نبود، کسی که خودش را به خواب زده به خواب زده (و نمی‌شود او را بیدار کرد).

فرمود احمق که «تَقُولُ وَيَقُولُ وَلَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا»، نمی‌فهمد، نمی‌گیرد، عمرت را تلف نکن، ولش کن. این

سه تا مقدمه بود، آن چهارمی مورد بحث ماست. «وَجُحَالَسَةُ الْمَوْتَى»، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که با انسان‌های مرده، به تعبیر من با مردگان متحرک اگر نشستی دلت می‌میمیرد، حالا این مرده‌ها کی هستند که خودشان مرده‌اند. من هم اگر با آن‌ها نشست و برخاست کنم دلم می‌میرد.

«فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا الْمَوْتَى»، مرده‌ها که هستند که ما اگر با آن‌ها بنشینیم دلمان می‌میرد؟

«قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ»، هر انسان ثروتمند پولدار بی‌رگ. ثروتمند پولدار بی‌درد. انسانی که خدابه او مال داده است، ثروت به او داده است، عطوفت ندارد، مهربانی ندارد، درد ندارد.

تو کز محنت دیگران بی‌غمی      نشاید که نامت نهند آدمی

این جمله مال امیرالمومنین (علیه السلام) است: «وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبْتَ بِيْطَنَةٍ وَحَوْلُكَ أَكْبَادُ حُنِّ إِلَى الْقَدِّ ۙ»، می‌خواهی بفهمی مریضی، دلت بیمار است؟

تو سیری و شبانگاه سر به بالین می گذاری، یک عده ای هستند سرک می کشند، ببینند یک غذای گرمی به دستشان می رسد یا نه. «وَحَوْلُكَ أَكْبَادُ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ». پس چهارمین مورد «كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ»، ثروتمندی که بی درد است. بگذارید یک کم روز تاسوعایی بترسانمتان، روایت قدسی است خدای متعال فرمود اگر تو به یک انسانی که دارای ثروت و مکننت است، به خاطر ثروت و مکننتش، بیش از آن مقداری که لیاقتش است احترام بگذاری، به من کفر ورزیدی.

خیلی تهدید بزرگی است، رئیس بانک است، کارخانه دار است، مایه دار است، همان جور باید به او سلام کنی که به آن کارگری که مسئول بهداشت است. همان احترام را باید به او بگذاری که به یک خادم یا خادمه ای که می آید خانه ات را تمیز می کند. همان احترام را باید به او بگذاری که به یک راننده تاکسی می گذاری، به یک کارگر ساده می گذاری، چرا؟

چون ثروت معیار احترام نیست. ملاک احترام نیست، فرمود «لقد کفرنی»، خیلی کلام تند است، اگر انسان به یک پولداری به یک ...

همه ما متبلائییم، به یک ثروتمند پولداری بیش از مقدار لیاقتش (احترام می گذاریم)، لیاقت را چه تعیین می کند، من اولش را بگویم شما آخرش را بگویید، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمُ ۖ»، تمام شد، باید خدایی باشد، معیار کرامت تقواست، معیار کرامت ارتباط با عالم بالاست، معیار کرامت پول و پله نیست، ما با پول و پله تر از قارون که

نداریم، قرآن می گوید: «إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ ۗ»، کلیدهای گنج هایش را می خواستند ببرند، مردان قوی هیکل به سختی کلیدهای گنج هایش را حمل می کردند. «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ»، زمین دهان باز کرد، خودش و خانه اش رفت آن زیر، معیار ثروت نیست. فرمود: «كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ». ما در یک جمع ثروتمندانی بودیم که قرار بود برای یک کار خیری از آن ها کمکی گرفته شود. آدم های خوبی هم بودند، من دیدم آن جا لازم است یک تلنگری به این ها بزنم، رفاقتی داشتیم با این ها.

گفته بودیم ماها که بی پول و پله هستیم، با شماها که می نشینیم، شما باید خیلی خدا را شکر کنید، گفتند چرا؟ گفتم به خاطر اینکه نشست و برخاست دل را می میراند، گفتند حاج آقا ما آمدیم کمک کنیم، حالا یک چیزی بگو امیدوار باشیم.

گفتم شما مترف نیستید ولی غنی مترف، مرده متحرک است، زنده نیست، یک انسان ثروتمند بی درد مرده متحرک است، در روایت دیگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) همین مضمون آمده است با این تعبیر، «کل غنی اطغاه غناه»، ثروتمندی که ثروتش او را به طغیان می کشد نعوذ بالله، به طغیان کشیده است. دیدید بعضی از این ثروتمندان می روند دنبال عتیقه جات، یک مجسمه این قدری می خرد هشتصد میلیون. می گویم این چیست؟

می گوید این مال زمان ناپلئون است مثلاً. حالا همسایه اش نان ندارد بخورد، این اینقدر بی دردی به او فشار می آورد. مورد دیگر باز هم رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، این بحث را تمام کنم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَرْبَعَةٌ مَفْسِدَةٌ لِقُلُوبِ»، چهار چیز است دل را فاسد می کند، آن چیزی که مورد توجه است، فرمود: «وَرَجُلٌ مَجَالَسَةُ الْمَوْتَى»، نشستن با انسان هایی که مرده متحرک هستند، «قَالَ وَمَا مَجَالَسَةُ الْمَوْتَى»، یعنی چه؟

اینجا تعبیر فرق می کند، «قَالَ مَجَالَسَةُ كُلِّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَجَائِرٍ فِي الْأَحْكَامِ ۗ»، کسی که مردم را گمراه می کند و از ایمان بازمی دارد و کسی که وقتی حکم می کند، در حکم خود، در قضاوت خود جور می کند، در قضاوت خود ستم می کند، «وَجَائِرٍ فِي الْأَحْكَامِ»، این ها کسانی هستند که مرده های زنده هستند. گفتم روز عاشورا اگر با نگاه دینی به این جمعیت می نگریم، یک طرف زنده دلان، یک طرف مرده دلان، لذا در مورد لشکر اباعبدالله (علیه السلام) در شب عاشورا تعبیر این است: «كَانَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ التَّحَلُّ ۗ»، این ها مثل این شبکه زنبور عسل، کندوی زنبور عسل که چه صدایی از آن بیرون می آید، این طور از خیام حسینی ناله می آمد.

«مَا بَيْنَ تَالٍ لِقُرْآنٍ وَبَيْنَ مَصَلِّ لِّلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى». روز تاسوعا است، روز باب الحوائج الی الله قمر بنی هاشم (علیه السلام)، فیض هم آماده است، من اشارتی داشته باشم، فیض آماده، ان شاء الله بهره ببریم. بار عاشورا روی دوش سیدالشهداء (علیه السلام) است. دیدید این وزنه بردارها وقتی وزنه می زنند، من صحبت کردم با آن ها، این ها در

این باری که برمی دارند، می گویند سه جای بدن خیلی تحت آسیب است، یکی زانوهاست که به شدت تحت فشار است، یکی بازوهاست این هم تحت فشار است، یکی هم کمر و زنه بردار است. کمر هم تحت فشار است. بار عاشورا روی دوش سیدالشهداء (علیه السلام) است، از صبح روز عاشورا مثل پروانه دارد می گردد، مثل پروانه دارد می چرخد، مدیریت می کند، خودش سر جنازه شهدا می رود، سر علی اکبر (علیه السلام) رفته است، سر قاسم (علیه السلام) رفته است، سر حر رفته است، سر جون رفته است، خودش به خیمه ها سرکشی می کند، خودش اجازه می دهد که برود، که نرود، چطور مبارزه صورت بگیرد. تا یک تعداد از افراد محاصره می شدند به عباس بن علی (علیه السلام) دستور می داد، حضرت حمله می کرد و محاصره را می شکستند. این بار را دارد حسین (علیه السلام) برمی دارد. در یک مصیبت است که مقاتل نوشته اند، اباعبدالله (علیه السلام) فرمود من هر سه جای بدنم آسیب دید و آن مصیبت عباس بن علی (علیه السلام) است. دوتایش را در گفتار سیدالشهداء (علیه السلام) داریم و یک جا را در رفتار سیدالشهداء (علیه السلام) داریم. آنچه در گفتار آمده است، امروز من می خواهم با شما گریه کنم، فیض آماده است. مقاتل نوشته اند وقتی آمد بالای سر عباس (علیه السلام)، این جمله از حضرت مشهور است «الآن إنكسر ظهري». از صبح این جمله را نگفته است، می گوید الان کمرم شکست، نفرمود تکسر فرمود إنكسر، بی صدا شکست، از درون شکست. از درون این کمر آسیب دید، «وَقَلَّتْ حِيلَتِي»، وقتی دارد می آید سر جنازه، لشکر فرار کرد، فرمود: «أَيْنَ نَقِرُونَ، وَقَدَفْتُمْ عَضْدِي»، کجا می روید، شما بازوهای من را پاره پاره کردید. زانوها کجا آسیب دیده است، بعضی ارباب مقاتل نوشته اند یک مقدار قبل از جنازه، امام حسین (علیه السلام) پایین آمده، دست های عباس (علیه السلام) را از روی زمین برداشته است. راوی می گوید دیدم یک مقدار که نزدیک شد آقای من و شما چهار دست و پا به سمت شریعه (روانه شده است).

## فهرست منابع

۱. الأمالی للطوسی، ۳۱۰/۶۲۵.
۲. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد ۵۰، صفحه ۱۳۴.
۳. الأمالی للطوسی : ۳۱۰/۶۲۵.
۴. غرر الحکم : ۱۱۲۴ - ۱۱۲۵.
۵. سوره طه، آیه ۲۰.
۶. سوره فاطر، آیه ۱۳۸.
۷. کنز العمال : ۳۶۰۹.
۸. غرر الحکم : ۲۱۰۴.
۹. سوره زمر، آیه ۳۹.
۱۰. تهذیب الأحکام : ۶/۱۸۱/۳۷۴.
۱۱. سوره بقره، آیه ۷۴.
۱۲. سوره عنکبوت، آیه ۲۹.
۱۳. سوره بقره، ۷.
۱۴. هویة الحدیث: ۳۱۵۹۱۱، تخريج : الخصال ، الجزء ۱، الصفحة ۲۲۸.
۱۵. نهج البلاغه، ص ۴۱۶ - ۴۱۸، نامه ۴۵.
۱۶. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۱۷. سوره قصص، آیه ۲۸.
۱۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۵۲.
۱۹. لهوف، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.